

معمای بازداشته‌های اخیر و تاریخچه‌ی فعالیت محیط زیستی در ایران گفت و گو با منصوره شجاعی

برگرفته از نشریه زنان، گاه‌نامه شماره 90 - یونی 2018

منصوره شجاعی: در این گفت‌وگو با شما می‌خواهم به تاریخچه فعالیت‌های محیط زیستی در ایران بپردازم. می‌دانم که فعالیت‌های محیط زیستی در ایران از دهه‌های 1340 و 1350 آغاز شد. می‌خواهم بدانم که این فعالیت‌ها چگونه شکل گرفتند و چه عواملی در شکل‌گیری آنها نقش داشتند. همچنین می‌خواهم بدانم که این فعالیت‌ها چگونه در طول این سال‌ها توسعه یافته‌اند و چه دستاوردهایی داشته‌اند. آیا می‌توانید به من بگویید که این فعالیت‌ها چگونه شکل گرفتند و چه عواملی در شکل‌گیری آنها نقش داشتند؟

منصوره شجاعی: بله، البته. فعالیت‌های محیط زیستی در ایران از دهه‌های 1340 و 1350 آغاز شد. در آن زمان، مردم ایران به تازگی با آلودگی‌های محیط زیستی مواجه شده بودند و این موضوع باعث شد تا گروه‌های محیط زیستی شکل بگیرند. این گروه‌ها ابتدا با ترویج آگاهی‌بخشی و برگزاری کارگاه‌ها و سمینارها شروع کردند. سپس به تدریج فعالیت‌های عملی‌تری را آغاز کردند، از جمله نظارت بر آلودگی‌های محیط زیستی و پیگیری شکایات مردم. این فعالیت‌ها در طول این سال‌ها توسعه یافته‌اند و امروزه محیط زیست ایران دارای نهادهای تخصصی و سازمان‌های مردم‌نهاد فعالی است.

منصوره شجاعی: این فعالیت‌ها در طول این سال‌ها توسعه یافته‌اند و چه دستاوردهایی داشته‌اند. آیا می‌توانید به من بگویید که این فعالیت‌ها چگونه شکل گرفتند و چه عواملی در شکل‌گیری آنها نقش داشتند؟

آغاز فعالیت‌های زیست‌محیطی خارج از حلقه سازمان‌های دولتی به سال‌های آغازین دهه‌ی هفتاد بر می‌گردد. حضور تشکلی به نام «جبهه سبز» و تقریباً هم‌زمان با آن تشکلی به نام «جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست». هر چند سازمان‌های دیگری با فاصله‌ای اندک از این‌ها شکل گرفت اما این دو سازمان به دلیل عضویت‌پذیری و جذب فعالیت‌های داوطلبانه بیشتر از باقی در بحث ما می‌گنجد.

فعالیت‌های هر دو سازمان بیشتر معطوف به برگزاری نشست‌هایی در باره‌ی آلوده‌گی هوا، حفاظت از جنگل‌ها و اکوسیستم‌های بومی، حفظ آب‌خیزها و حفظ جان محیط‌بانان و به طور کلی پی‌گیری اصول و مواد «کنفرانس ریو» بود که با فاصله نزدیکی پیش از تاسیس این دو سازمان در ایران، در سال ۱۹۹۲ از سوی سازمان ملل پیرامون محیط زیست و توسعه در ریو دو ژانیرو برگزار شده بود.

در ابتدای کار جبهه‌ی سبز هم به لحاظ جوانی موسسان و هیات مدیره و هم به لحاظ نوع فعالیت‌ها که برای مثال شامل کوه‌نوردی و گل‌گشت‌های بزرگ هم می‌شد، اعضای زیادی را جذب کرد اما در سال ۲۰۰۰ که یکی از موسسان اصلی این سازمان به دعوت دانشگاه نیویورک برای شرکت در یک کنفرانس به آمریکا سفر کرد و تصمیم به ماندن و ادامه تحصیل گرفت، جبهه‌ی سبز نیز کم کم از رونق سابق افتاد.

جمعیت زنان مبارزه با آلوده‌گی محیط زیست به لحاظ تاکیدی که بر نقش زنان در حفظ محیط زیست داشت طبیعتن توان جذب زنان بسیاری از میان جامعه‌ی مدنی داشت. نظر به تخصصی‌بودن موضوع محیط زیست به ویژه در حوزه‌هایی مثل آب، فاضلاب، انرژی، جنگل‌ها و مراتع و... تاکید مواسس این سازمان خانم «مه‌لقا ملاح» بیشتر بر جذب نیروهای متخصص با مدارک و مناصب بالا در هیات مدیره بود. بالطبع هیات مدیره نیز متخصصانی بودند از کارمندان عالی‌رتبه‌ی سازمان محیط زیست، وزارت کشاورزی و غیره که نگاه شغلی و تخصصی به این حوزه بسیار بیشتر از نگاه اکتیویستی آن‌ها بود و مثلن آن روزها در میان اعضای هیات مدیره و دیگر متخصصان و پروژه‌نویسان حرفه‌ای اصطلاحی رایج بود که البته ظاهرن به طنز استفاده می‌شد که: نان در فاضلاب است! که البته دو تاویل از این مفهوم می‌توانست وجود داشته باشد، اول این که چه قدر مساله‌ی آب و فاضلاب خطر بزرگی بوده و هست و دیگر این که حمایت‌گران بزرگ مالی برای پروژه‌های مربوط به فاضلاب خوب پول می‌دهند. هر چند در حس مسوولیت تعدادی از این افراد هیچ تردیدی نبود و نیست اما هدف از ذکر این مثال نمایی مختصر از فضای حاکم بر محیط زیست تخصصی بود.

با وجود این گونه تناقض‌ها در روی کرد افراد مختلف در جمعیت، اما تلاش خانم ملاح حفظ نگاه مردمی و بسیج‌گری پا به پای نگاه تخصصی و حضور مدیران رده‌ی بالا و مهندسان و متخصصان این حوزه بود. به هر حال ایشان زنی از تبار بی‌بی خانم استرآبادی و نوه‌ی بزرگ ایشان است.

دو سال بعد از تاسیس در هیات مدیره‌ی دوم زنانی که نگاه اکتیویستی به محیط زیست داشتند و تعدادشان در میان اعضا کم هم نبود به تشویق یکدیگر برای حضور در هیات مدیره نامزد و انتخاب شدند. و از همان سال من نیز تا دو دوره به عنوان عضو هیات مدیره با خانم ملاح همکاری داشتم. از این تاریخ که افرادی با تخصص‌های غیر محیط زیستی اما با دغدغه‌های مسوولانه‌تر و نگاه اکتیویستی وارد هیات مدیره شدند، فعالیت‌های میدانی و تظاهرات بیرونی و اکتیویستی جمعیت افزایش یافت. برای مثال بسیج کردن مهد کودک‌ها و مدارس ابتدایی برای این که شاگردان با شعارهایی در اعتراض به هوای آلوده در خیابان تظاهرات کنند. اعتراض به استفاده از مواد خطرناک و سمی برای حفظ برخی از منابع آرشویی. حضور چشم‌گیر برای برگزاری روز درختکاری در اعتراض به قطع درختان و اعتراض به ویرانی جنگل‌ها و ساخت و سازهای بی‌رویه. اما اهرم‌های بازدارنده حکومتی از میان همی این تلاش‌ها و اعتراض‌های مدنی نسبت به دو موضوع به شدت حساس بود و بارها به جمعیت هشدار می‌داد. یکی مسالهی بزرگراه تهران شمال و دیگری مسالهی نیروگاه اتمی. علیرغم این مخالفت‌ها اما اعضای جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست چندین بار برای اعتراض به ساخت بزرگراه تا منطقه‌ی شهرستانک در جاده‌ی چالوس رفته و تحصن کردند اما از سوی اداره‌ی اماکن و بارها به خانم ملاح تذکرات جدی داده شد و این فعالیت هم در حد اعتراض و نوشتن مطالبی در بولتن جمعیت محدود شد.

در واقع مسایلی که در حوزه محیط زیست تا پیش از یکی دو سال اخیر مانع از تشکیل جنبشی منسجم به نام جنبش محیط زیست و مبتنی بر مطالبات مشخص و یا اعتراض‌های شناسنامه‌دار شد، بخشی به ذات تخصصی این حوزه بر می‌گشت و بخشی نیز به این که این حرکت‌ها اصولن با ظهور سازمان‌های رسمی آغاز شد و عمومن خط فاصل مشخصی میان آنها و جنبش‌های اجتماعی و به ویژه جنبش فمینیستی زنان وجود داشت.

یعنی اگر بخواهیم در چارچوب تئوریک جنبش‌های اجتماعی به دنبال آن کاستی مورد نظر که مانع جنبش نشدن یک حرکت اجتماعی است بگردیم، بهتر است نگاهی به عناصر شکل‌گیری یک جنبش داشته باشیم. در واقع می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین عناصر شکل‌گیری یک جنبش «رخداد آغازکننده» (initiating event) است. این رخداد را اصولن موتور محرکه‌ی جنبش اجتماعی می‌دانند که توان درگیر کردن افکار عمومی جامعه را خواه در مقیاسی وسیع و خواه در میان بازی‌گران یک جریان اجتماعی دارد. مثلن در جنبش زنان در زمان مشروطه این رخداد همان شوک حذف حق رای زنان در قانون اساسی مصوب اولین مجلس مشروطه بود. یا مثلن جنبش حقوق مدنی سیاهان در آمریکا که بر محور حرکت روزا پارکس و نشستن او بر روی صندلی مخصوص سفید پوستان در اتوبوس بود. یا مثلن در جنبش سبز مساله تقلب در انتخابات بود.

در هر حال هر چه قدر هم که زمینه‌ها و بسترهای جنبش محیط زیست در جامعه وجود داشت اما رخداد آغازکننده که موجب فوران نیروهای اعتراضی و تعیین نقشه راه برای رسیدن به هدف مشترک باشد در جریان زیست‌محیطی رنگ و رخسار پریده‌ای داشت.



منصوره شجاعی، فعال مدنی و پژوهشگر حوزه‌ی زنان، سمیرم در جریان مصاحبه‌های میدانی، عکس از مجموعه شخصی مصاحبه شونده

ببینید برای مثال جنبش زنان که از زمان مشروطه سابقه فعالیت داشت، در فاصله کمی پس از انقلاب تظاهرات ضد حجاب را به راه انداخت، و از آخرین سال‌های دهه‌ی شصت در محافل زنانه و مادران اعدامی‌ها و زندانی‌های سیاسی به فعالیت مشغول بود. حالا با این سابقه و تجربه‌ی مبارزاتی به تدریج با گشایش نسبی فضای سیاسی و اجتماعی از طریق ایجاد نهادهای مردمی و تشکلهایی که نه از طریق وزارت کشور که سخت‌گیری‌های خاص خودش را داشت، بلکه از طریق

نهادهای مرتبط با موضوع مثل آموزش و پرورش، وزارت ارشاد، سازمان محیط زیست و... موفق به تاسیس نهادهای مردمی شد و به عنوان یک جنبش مستقل و شناسنامه‌دار برای رسیدن به مطالباتی خاص و اهدافی معین یک سلسله از فعالیت‌ها و تظاهرات اجتماعی به راه می‌اندازد، با موانع و مخالفت‌های حکومتی مواجه شد و می‌شود و هنوز در میدان مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی دیده می‌شود. و در شبه ساختارهایی راه رسیدن به برابری را ادامه می‌دهد. اما در محیط زیست این سابقه‌های مبارزاتی منسجم وجود نداشت و اصولن اعلام موجودیت جریان‌های زیست محیطی ابتدا به ساکن با شکل‌گیری سازمان‌های رسمی هر چند ظاهر غیر دولتی اما به ندرت مستقل شروع شد. هر چند برای مثال اکثر گروه‌های کوه‌نوردی توجهی ویژه به محیط زیست داشتند اما این علاقه‌مندی و گرایش دلیلی بر انسجام گروه‌های زیست محیطی و تعریف هدفی واحد برای مبارزه نبود.

موضوع دیگر مسأله‌ی تخصصی و شغلی و حتا گاه خاصیت کالایی محیط زیست بود که تبدیل به راهی برای کسب درآمدهای کلان از طریق پروژه‌های بزرگ با انجمن‌های بین‌المللی بود. و در واقع حتا افرادی که دغدغه‌ی محیط زیستی داشتند بیشتر کارمندانی وظیفه‌شناس بودند تا یک اکتیویست اجتماعی حوزه‌ی محیط زیست برخی هم که از محیط زیست دکانی ساخته بودند و قراردادهای بزرگ می‌بستند که اصولن دغدغه‌های تجاری و منفعت طلبی‌شان به نگرانی‌های زیست بومی‌شان برتری داشت.

در سال‌های اخیر و به ویژه بعد از جنبش سبز از سال ۱۳۸۸، افکار عمومی جامعه حول حق‌خواهی، مطالبات مدنی و افشاگری فسادهای کلان، تاثیر خود را حوزه محیط زیست هم نشان داد.

شاید برای مثال بتوان گفت ماجرای خشک شدن دریاچه‌ی رضاییه تا حدودی توانست حساسیت‌های اجتماعی و افکار عمومی جامعه را نسبت به حوزه محیط زیست به عنوان یک خطر جدی جلب کند.

هر چند توجه به اکوسیستم جانوری به ویژه یوزپلنگ ایرانی از پیش از این جریان موضوع قابل بحثی در میان هواداران محیط زیست بود اما مسأله‌ی آب به دلیل عمومیت آن، شاید بتواند همان رخداد آغازکننده برای جنبش محیط زیست باشد. یا رخداد متاخر که اتفاق بر پایه‌ی حفظ گونه‌ها و تنوع‌های زیستی جانوری و گیاهی بود که منجر به دست‌گیری فعالان زیست محیطی و مرگ مشکوک آقای کاوس سید امامی در زندان شد، قابلیت رخداد آغاز کننده را دارد. و از قضا سرکوب شدید این جریان و دست‌گیری فعالان دیگر حکایت از این قابلیت و وحشت

در این زمینه، دولت‌ها با استفاده از ابزارهای مالی و غیرمالی، می‌توانند محیط زیست را بهبود بخشند. (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵)

بگیر و ببندهای و برخوردهای دولتی با فعالان جامعه مدنی اجرای جدیدی نیست اما نوع برخورد با فعالان محیط زیستی از جنس دیگری است. البته برای تحلیل و بررسی این موضوع شاید بهتر باشد که محیط زیست را در دو عرصه مختلف بررسی کرد: عرصه اجتماعی و عرصه اقتصادی. در هر یک از دو عرصه دلایل را باید به دقت مورد بررسی قرار داد و دسته‌بندی کرد. در یک تقسیم‌بندی اجمالی:

الف. موضوع محیط زیست اساساً در عرصه مالی، سرمایه‌گذاری‌های کلان و قراردادهای دولتی و بین‌دولتی جای‌گاه ویژه‌ای دارد. در واقع تحت الشعاع اقتصادی که محصول جهانی شدن است قرار دارد و شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و یا حمایت‌گران بزرگ مالی در آن نقش مهمی ایفا می‌کنند. به این معنا، محیط زیست موضوع قراردادهای کلان با ایران هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی شده است. این موضوع از ابتدای دهه‌های هفتاد شمسی به شکل عیان‌تری در داخل کشور گسترش پیدا کرد. هم در شرکت‌های بزرگ خصوصی هم در انجمن‌ها و هیأت‌ها که تحت نظارت دولت در حوزه توسعه کار می‌کردند و هم در برنامه‌های بخش توسعه دفتر سازمان ملل در ایران.

ب. از آن جا که قراردادهای مالی بزرگ با شرکت‌های چند ملیتی و دولت‌ها اصولاً جزو تیول سپاه قرار دارد و با نظارت آنها انجام می‌شود، طبیعی است که سپاه نمی‌تواند نسبت به سود و زیان این بخش بی‌توجه باشد.

ج. در حوزه عمومی، موضوع محیط زیست و به ویژه بحث آب، آلودگی هوا و یا حفظ جنگل‌ها و مراتع به شدت با زنده‌گی روزمره مردم عجین است و از قابلیت بسیج‌گری بالایی برای تبدیل شدن به جنبش و عمل اجتماعی برخوردار است. این نیروی بالقوه از نگاه دستگاه قضایی و امنیتی در حوزه دو اتهام رایج امنیتی قرار می‌گیرد یعنی اقدام علیه امنیت ملی و اجتماع و تبانی. چرا که موضوع محیط زیست هم سویی اقتصادی را نشانه می‌گیرد و هم سویی اجتماعی.

د. با توجه به نگرانی‌های جهانی نسبت به تغییرات اقلیمی و به طور مشخص بعد از کنفرانس پاریس، حوزه محیط زیست کم‌کم دارد به گفتمان غالب حقوق بشر هم تبدیل می‌شود. و اگر برای مثال تا به حال مساله آزادی بیان، شرایط زندانیان عقیدتی و سیاسی و اعدام و غیره

گفتمان غالب حقوق بشر بود، حالا شاخه‌هایی از موضوع محیط زیست هم دارد به سوی گفتمان غالب حرکت می‌کند.

این تقسیم بندی‌های اجمالی، می‌تواند در زمره‌ی دلایل سرکوب شدید جریان‌ات اخیر و مشخص حضور پررنگ سپاه به عنوان قطب اصلی اقتصاد حکومتی و نهاد سرکوبگر امنیتی باشد. در واقع محیط زیست از یک سو هدف سرمایه‌گذاری‌های کلان هست و از سوی دیگر جریان‌ات اعتراضی اخیر می‌توانست از محدوده‌ی متخصصان و کارشناسان فرمایشی فراتر رفته و ورودی بر جریان‌های مبارزاتی شود در واقع مبارزات زیست محیطی یک پا در اقتصاد سیاسی و یک پا در جنبش‌های اجتماعی دارد و دچار سرکوبی مکرر شده است، یعنی: «نشان از دو کس دارد این نیک پی!»